

In childhood we strove to go to school,
Our turn to teach, joyous as a rule
The end of the story is sad and cruel
From dust we came, and gone with winds cool.

یک چند به کودکی باستاد شدیم
یک چند ز استادی خود شاد شدیم
پایان سخن شنو که مارا چه رسید
از خاک در آمدیم و بر باد شدیم

Heaven is incomplete without a heavenly
romance
Let a glass of wine be my present circumstance
Take what is here now, let go of a promised
chance
A drumbeat is best heard from a distance.

گویند کسان بهشت با حور خوش است
من میگویم که آب انگور خوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار
کاواز دهل شنیدن از دور خوش است

This Old World we've named Cosmos by mistake
Is the graveyard of nights & days, no more awake
And a feast that hundred Jamshid's did break
And a throne that hundred Bahram's did make.

این کهنه رباط را که عالم نام است
وارامگه ابلق صبح و شام است
بزمیست که وامانده صد جمشید است
قصریست که تکیهگاه صد بهرام است

This clay pot like a lover once in heat
A lock of hair his senses did defeat
The handle that has made the bottleneck its own
seat
Was once the embrace of a lover that entreat.

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است
در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که بر گردان او می بینی
دستیست که بر گردن یاری بوده است

The palace where Jamshid held his cup
The doe and the fox now rest and sup
Bahram who hunted game non-stop
Was hunted by death when his time was up.

آن قصر که جمشید در او جام گرفت
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور میگرفتی همه عمر
دیدیدی که چگونه گور بهرام گرفت

Tonight I shall embrace a gallon cup
With at least two cups of wine I'll sup
I'll divorce my mind and religion stop
With daughter of vine, all night I'll stay up.

امشب پی جام یکمینی خواهم کرد
خود را به دو جام می غنی خواهم کرد
اول سه طلاق عقل و دین خواهم گفت
پس دختر رز را بزنی خواهم کرد

Alas the youthful fire is a dying ember
The spring of life has reached December
What is termed youth, I vaguely remember
But know not whence and how from life's
chamber.

افسوس که نامه جوانی طی شد
وان تازه بهار زندگانی دی شد
آن مرغ طرب که نام او بود شباب
فریاد ندانم که کی آمد کی شد

Those who went in pursuit of knowledge
Soared up so high, stretched the edge
Were still encaged by the same dark hedge
Brought us some tales ere life to death pledge.

آنان که محیط فضل و آداب شدند
در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون
گفتند فسانه ای و در خواب شدند

They say in heaven are beautiful lovers
Sweet taste of wine in the air hovers
Fear not if succumbed to same earthly powers
In the end the same, one discovers.

گویند بهشت و حورعین خواهد بود
و آنجا می و شیر و انگبین خواهد بود
گر ما می و معشوق گزیدیم چه باک
چون عاقبت کار چنین خواهد بود

O friend, for the morrow let us not worry
This moment we have now, let us not hurry
When our time comes, we shall not tarry
With seven thousand-year-olds, our burden carry.

ایدوست بیا تا غم فردا نخوریم
وین یکدم عمر غنیمت شمیریم
فردا که ازین دیر فنا درگذریم
با هفت هزارسالگان سر بسریم

Khayyam, if you are intoxicated with wine,
enjoy!
If you are seated with a lover of thine, enjoy!
In the end, the Void the whole world employ
Imagine thou art not, while waiting in line,
enjoy!

خیام اگر ز باده مستی خوش باش
با ماه رخی اگر نشستی خوش باش
چون عاقبت کار جهان نیستی است
انگار که نیستی چو هستی خوش باش

All my companions, one by one died
With Angel of Death they now reside
In the banquet of life same wine we tried
A few cups back, they fell to the side.

یاران موافق همه از دست شدند
در پای اجل یکان یکان پست شدند
خوردیم ز یک شراب در مجلس عمر
دوری دوسه بیشتر ز ما مست شدند

Drinking wine is my travail
Till my body is dead and stale
At my grave site all shall hail
Odor of wine shall prevail.

چندان بخورم شراب کاین بوی شراب
آید ز تراب چون روم زیر تراب
گر بر سر خاک من رسد مخموری
از بوی شراب من شود مست و خراب

Once upon a time, in a potter's shop
I saw two thousand clay pot and cup
Suddenly a lone pot cried out, "stop!
Where the vendor, buyer, where my prop?"

در کارگه کوزه گری رفتم دوش
دیدم دوهزار کوزه گویا و خموش
ناگه یکی کوزه برآورد خروش
کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

The hands of fate play our game
We the players are given a name
Some are tame, others gain fame
Yet in the end, we're all the same.

ما لعبتکانبیم و فلک لعبت باز
از روی حقیقتی نه از روی مجاز
یک چند درین بساط بازی کردیم
رفتیم به صندوق عدم یک یک باز

The caravan of life shall always pass
Beware that is fresh as sweet young grass
Let's not worry about what tomorrow will amass
Fill my cup again, this night will pass, alas.

این قافله عمر عجب میگذرد
دریاب دمی که با طرب میگذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری
پیش آر پیاله را که شب میگذرد

Like God, if this world I could control
Eliminating the world would be my role
I would create the world anew, whole
Such that the free soul would attain desired goal.

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان
برداشتمی من این فلک را زمین
از نو فلک دگر چنان ساختمی
کازاده بکام دل رسیدی آسان

This cup was made by the Wise Lord
With love & care to the heights soared
The potter who shaped with such accord
To make and break the same clay, can also afford.

جامیست که عقل آفرین میزندش
صد بوسه ز مهر بر جبین میزندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف
میسازد و باز بر زمین میزندش

Good and evil, our moral prison,
Joy and sorrow passing like season,
Fate in the way of logic and reason
Is the victim of far worse treason.

نیکی و بدی که در نهاد بشر است
شادی و غمی که در قضا و قدر است
با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل
چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

Why treat thy slave so cold as ice?
Where is thy light to save me from vice?
Even with command of Paradise
Where is thy gift above my just price?

من بنده عاصیم رضای تو کجاست
تاریک دلم نور و صفای تو کجاست
برمن تو بهشت ار بطاعت بخشی
این مزد بود لطف و عطای تو کجاست

Hark! Feed me wine, if you really care
Turn into ruby my face of amber
Bathe me in wine when death me ensnare
With boards of vine my coffin bear.

زنهار ز جام می مرا قوت کنید
وین چهره کهربا چو یاقوت کنید
چون مرده شوم بیاده شوئید مرا
وز چوب رزم تخته تابوت کنید

Wherever you go in the land of God
Flowers bloom from kingly blood
Violet with its colourful shroud
Was a beauty mole on a face once proud.

هر جا که گلی و لاله زاری بودست
آن لاله ز خون شهریاری بودست
هر برگ بنفشه کز زمین میروید
خالیست که بر روی نگاری بودست

An old potter at his wheel
Clay and dirt mould and deal
My inner eye would reveal
My father's dust bears his seal.

بر کوزه گری پیر کردم گذری
از خاک همی نمود هر دم هنری
من دیدم اگر ندید هر بی بصری
خاک پدرم در کف هر کوزه گری

The grass that grows by every stream
Like angelic smiles faintly gleam
Step gently, cause it not to scream
For it has grown from a lover's dream.

هر سبزه که بر کنار جوئی رسته است
گوئی ز لب فرشته خوئی رسته است
پا بر سر سبزه تا بخواری نهی
کان سبزه ز خاک ماهروئی رسته است

http://www.iranchamber.com/literature/khayyam/rubaiyat_khayyam1.php